

مرزگشایی از گزارشی مطبوعاتی و منظوم با موضوع نارنجک‌پرانی در مشهد که در اوج استبداد صغیر منتشر شد

خراسان را بلندآوازه کرد آوای نارنجک!



عبدالرحیم صراف، مؤسس مدرسه رحیمییه و نخستین قرائت‌خانه عمومی شهر مشهد. او یکی از کسانی بود که مردم را به واکنش علیه مستبدان برانگیخت، واکتشی که ماجرای نارنجک‌پرانی را در پی داشت.

(عکس با هوش مصنوعی بازسازی و ترمیم شده است)



سیدحسین اردبیلی، سرانیده گزارش منظوم نارنجک‌در روزنامه خراسان دوره مشروطیت

(عکس با هوش مصنوعی بازسازی و ترمیم شده است)

دولتیان بود و همه روزه نطق‌هایی در مسجد و نقاط دیگر در ترویج مشروطه و تهییج مردم به حمایت از آزادی ایراد می‌شد و دولتیان قدرتی ابراز نمی‌داشتند.» عقب‌نشستن عوامل حکومت که بهار دربارہ آن مالی و ناتوانی برای تأمین قشون لازم در مشهد بود، رکن‌الدوله در عمل توان کنترل اوضاع را نداشت و ترجیح می‌داد درآرگ حکومتی و مکانی که به ظاهر امن به نظر می‌رسید، موضع بگیرد. درست در همین زمان، بهاروسیدحسین اردبیلی که هر دو جوان و از اعضای انجمن سعادت بودند، تصمیمی تاریخی گرفتند. بهار می‌نویسد: «من و رفقای دیگر دراین مدت عضوماکز انقلابی بودیم وروزنامه خراسان را به طریق پنهانی طبع و به اسم رئیس‌الطلاب موهوم منتشر می‌کردیم واولین‌آثار من در ترویج آزادی در آن روزنامه انتشار یافت،» انتشار روزنامه خراسان در «دارالطباعه طوس» جایی در بالاخیابان انجام می‌شد؛ چایخانه‌ای که مدیریت آن را «میرمرتضی الموسوی» برعهده داشت؛ کسی که بعدها نام خانوادگی «روئین‌تن» را برای خود برگزید. آن‌ها روزنامه را گاه به گاه منتشر می‌کردند. مقالات و گزارش‌ها عموماً به قلم سیدحسین اردبیلی بود که پس از پیروزی نهضت مشروطه، مدتی به تدریس ادبیات و عربی در مدرسه مشهور «رحیمیّه» مشهد اشتغال داشت. سیدحسین و دوستانش شروع به انتشار گزارش‌هایی به نفع مشروطه‌خواهان کردند، تلگراف‌های مراجع، اخبار مربوط به مشروطه‌خواهان شهرها و دیگر گزارش‌های فراسرزمینی و... متن گزارش‌ها عموماً به صورت نثر تهیه می‌شد. اما در شماره روز ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۷قمری (۱۵فروردین ۱۲۸۸خورشیدی) گزارشی در صفحه چهار روزنامه (دسته آخر) منتشر شد که خبر از یک دیگری سنگین میان

مستبدان و طرف‌داران مشروطه می‌داد؛ گزارشی که به شعر نوشته شده بود و در آن اثری از جرایی و چگونگی واقعه وجود نداشت!

● گزارش خبری منظوم

در یکی از شب‌های نوروز سال ۱۲۸۸ خورشیدی، زمانی که مردم مشهد خواب بودند و سکوتی سنگین فضای شهر را پر کرده بود، ناگهان صدای یک انفجار، همه را از خواب پراند و سراسیمه به کوچه و خیابان کشاند. ساعتی بعد، این خبر دهان می‌گشت که گفت که شخصی با اشخاصی، به خانه اقتدارالملک نارنجک انداخته‌اند. دکترحسین‌اللهی در کتاب «روزنامه‌وروزنامه‌نگاری در خراسان،» می‌نویسد که این نارنجک‌پرانی برای جلوگیری از ورود «نیرالدوله» حاکم وقت سبزوار به مشهد اتفاق افتاد. او می‌نویسد که طرف‌داران مشروطیت، با میدان داری سه برادر به نام‌های «حاجی‌معین»، «حاجی‌معاون‌التجار» و «حاج عبدالرحیم صراف» به مخالفت با ورود نیروهای استبداد به مشهد پرداختند و کار به نزاع و درگیری سختی کشید. همان شب، یکی از مشروطه‌خواهان خود را به منزل اقتدارالملک، خواهرزاده نیرالدوله که به‌ظاهر کانون‌ومرکزجمع نیروهای طرف‌دار استبداد در محله سراب بود، رساند و نارنجکی دستی را به داخل خانه وی انداخت. سیدحسین اردبیلی و مشروطه‌خواهان چنان از این عمل متهورانه به وجد آمدند که به تمجید و تبلیغ دربارہ آن پرداختند و مدیر روزنامه خراسان، درباره آن سرود: «خراسان را بلندآوازه کرد آوای نارنجک/ بنامز بانگ بمب و سلطوت و غوغای نارنجک/ تمام سفرگ کانون خورشید درخشان را / نهان بینی عیان در جزوی از اجزای نارنجک/ بتسر ای مستبد از آتش نارنجک ملت / که آخر می‌نهی جان در سر سودای نارنجک/ بزرگ آتش فشان کوهش اگر خوامن از آن برتر/

ماجرای قالی باارزش کرمانی در مشهد

همان مهارت و زبردستی فوق‌العاده مدرکی به دست نمی‌دادند. دوام پیدا کرده بودند.» روزنامه بهار پس از توضیح دوام آوردن حاکمان زورگور، در ذیل همین خبر، یکی از آنان را نام می‌برد و سپس به موضوع سرقتی مهم اشاره می‌کند: «یکی از این اشخاص عبدالحسین خان کردستانی بوده است که تا این اواخر، پرده از روی کارش برداشته نشده بود. مشارالیه در نقاط مختلفه خواف، چنودر، طیس و غیره حکومت کرده و آخرین حکومت او حکومت تربت بوده‌است. کردستانی در طیس مبلغ گزافی اموال مردم را به زجر و جبر اخلاس کرده و من جمله یک قالی بافت کرمان را که بالغ بر پنج هزار تومان ارزش داشته و در خانواده عمادالملک بوده، جبراً از آن خانواده می‌گیرد.»

آن‌طور که مخبر روزنامه بهار توضیح می‌دهد، گویا این قالی باارزش، چندی قبل در تفتیش از خانه‌ای در مشهد به دست می‌آید و ماجرای بازگرداندن آن به صاحبش، به صدر وظایف مأموران تبدیل می‌شود؛ «چند روز قبل که هیئت تفتیشیه به طیس می‌روند، حضرت اجل آقای امیرلشکر امیرفضلی (رئیس هیئت تفتیشیه شرق)، این قضیه را کشف کرده و مورد تعقیب قرار می‌دهند و معلوم می‌شود



مستبدان و طرف‌داران مشروطه می‌داد؛ گزارشی که به شعر نوشته شده بود و در آن اثری از جرایی و چگونگی واقعه وجود نداشت!

که وولکان‌ها (گدازه‌ها) بود انبوه در اعضای نارنجک/ زاستبداد اگر بستند سد بر سیل آزادی / دو صد سد «سکندر» بشکند «دارا»ی نارنجک/ تنی چند ار کند بیجان فراید روح نوعی را/ هزاران آفرین بر صوت روح‌افزای نارنجک/ بسال‌ها که در سختی فزون از سیم و زر بودی / بشد لرزنده چون سیماب از سیمای نارنجک/ توگوئی دوزنب (ستاره دنباله‌دار) گردد مصادف با زمین‌آدم/ که از بیروازفتد مرغ بی‌پروای نارنجک/ اگرای مستبد چون کوه قافی باشدت کافی/ اگر برقی جهد از سینه سنیای نارنجک/ خریدی مستبد بر جان خرد آزاده با جانش / بلای جان و نرخ جان بود کالای نارنجک/ مقدس مجلس شورا ز توپ شه شدار ویران / شود آباد بازار همت‌والای نارنجک.» گزارش سیدحسین اردبیلی از نارنجک‌پرانی در مشهد، آن هم در نوروز سال ۱۲۸۸ خورشیدی، مشحون از اشارات و مفاهیم ادبی، علمی، ملی و دینی است؛ از واژه «وولکان» برگرفته تا اشاره به ماجرای نبرد اسکندر و دارا و درنهایت، برقی که در طور سینا ندیده شد، همه و همه استعاره‌هایی است که این جوان خوش‌ذوق برای رساندن پیام در گزارش خودش به کار گرفته است. سیدحسین اردبیلی بعد از سقوط حکومت محمدعلی‌شاه به تهران رفت و مدیر روزنامه «مجلس» شد. به‌ظاهر ماجرای نارنجک‌پرانی آن قدر در میان مردم مشهور و عوامل و نتایج آن شناخته شده بود که سراینده شعر را از اشاره مستقیم به اصل واقعه، بی‌نیاز می‌کرد. به این ترتیب، مشهد وارد فصل از جدیدی از تاریخ مبارزات مردم‌ش علیه استبداد شد، روندی که درنهایت، مانند سراسر ایران، طومار قدرت مستبدان را در هم پیچید، اما این پیروزی، فقط شروع سلسله حوادث متعددی بود که ایرانیان باید برای رسیدن به آرزوهایشان از آن‌ها عبور می‌کردند.



به هم می‌بندند، مورد تعقیب قرار دهند. این قبیل تعدیات و اختلاسات اگرچه تا اندازه‌ای واضح و روشن است ولی چون با زبردستی انجام می‌گردد و مدرکی به دست نمی‌دهد، البته اثباتش خالی از اشکال نیست.» خبرنگویس بهار در ادامه می‌کند که اتفاق افتادن چنین فسادهایی به دلیل نقص در حکومت است و باید برای رفع آن چاره‌ای اندیشید؛ «اشکال از حکومت است که امثال کردستانی که با یک حقوق مختصری به حکومت می‌روند از شهرها رسید، در مدت قلیلی می‌خواهند ثروت فوق‌العاده‌ای جمع‌کنند. به‌اختلاسات و اخادای‌هایی مبادرت می‌نمایند که مستلزم زجر و جبر و ابداع رعایا بوده و اموال مردم را به عناین مختلفه ضبط و اخذ می‌کنند. مانند آقای کردستانی که یک اخلاص ناقابلش قالی پنج‌هزارتومانی است. در هر صورت امیدواریم هیئت تفتیشیه بقایای این قبیل مأمورین را پیدا کرده و به محاکمه جلب کند تا گریبان رعایا از جنگ آن‌ها خلاص شده. آبروی دولت محفوظ بماند.»



آقای شمشر ایران



درباره سلاح‌های مورد استفاده نادر شاه افشار در جنگ‌های مختلف که اکنون گران‌ترین سلاح‌های جهان هستند

شمشیر کشورگشای عاج فیل!

گروه تاریخ و هویت‌انادرشاه افشار کسی است که پس از یک دوره هرچ مورج، ثبات را به ایران بازگرداند؛ افغان‌ها را تا مرزهای خودشان عقب برد و چنان زهرچشمی از ازبکان و ترکمان‌ها گرفت که تا سال‌ها جرئت حمله به خراسان را پیدا نکردند. مرزهای ایران را تا هند و آسیای میانه گسترش داد و توانست غنائم بی‌شماری را در این کشورگشایی‌ها نصیب ایران کند. این سطری خلاصه از سرنوشت جنگجویی است که جنگاوری بی‌نظیر هم بوده‌است. جنگاوری که در نبردهای مختلف از سلاح‌های گوناگونی استفاده می‌کرده‌است. البته بخشی از این سلاح‌ها که امروزه باقی‌مانده و تعدادی‌شان هم در موزه آرامگاه نادر نگهداری می‌شود، غنائمی است که در مرزگشایی‌ها به دست آمده‌است. تبرزین، شمشیرهای جواهرنشان و خنجر زمردنشان نادری بخشی از این سلاح‌هاست که در سطرهای بعد خلاصه‌وار از آن‌ها خواهیم گفت.

● تبرزین نادر در هند

در آرامگاه و موزه نادرشاه، مجموعه‌ای از سلاح‌های دوره افشاری از جمله تبرزین‌های تاریخی، زره، شمشیر و دیگر تجهیزات جنگی نگهداری می‌شود. مجسمه بزرگ نادرشاه در محوطه آرامگاه نیز او را سوار بر اسب و در حالی که تبرزینی در دست دارد، به تصویر کشیده‌است که این سلاح را به نماد قدرت و فرماندهی‌اش تبدیل کرده‌است. نکته جالب اینکه در موزه ملی دهلی نیز تبرزینی نگهداری می‌شود که به نادرشاه نسبت داده شده‌است. این تبرزین دارای طلاکوبی، کتیبه‌های فارسی و آیات قرآن است و برخی پژوهشگران آن را از مهم‌ترین آثار منسوب به نادرشاه می‌دانند. این تبرزین که پژوهشگران معتقدند نادر در حمله به هند از آن استفاده می‌کرده، با آیه «نصر من...» و فتح قریب» و همچنین عبارت «صاحب قرآن» که لقب نادرشاه بوده، تزئین شده‌است.

همان‌طور که گفتیم علاوه‌بر این تبرزین که در موزه ملی دهلی نگهداری می‌شود، چند تبرزین دیگر نیز وجود دارد که منسوب به نادر است اما پژوهشگران بر روی آن‌ها اتفاق نظر ندارند. برای نمونه سه تبرزین دیگر هست که بر روی آن‌ها نوشته‌ها و تزئینات فارسی بسته‌است. البته متن‌های حک‌شده بر روی تبرها همه یکسان نیستند ولی معروف‌ترین کتیبه نقش بسته بر روی آن‌ها عبارت «یا علی^ع» است. نکته جالب اینکه این عبارت را می‌توان بر روی بسیاری از سلاح‌های دوره افشاریه دید که گویا نشان‌دهنده درخواست یاری و برکت در نبرد بوده‌است. علاوه‌بر عبارت «یا علی^ع» بر روی دو تبرزین منسوب دیگر، بخش‌هایی از سوره مبارکه آیت‌الکرسی و سوره فتح حک‌شده‌است. جالب‌است بدانید که در گذشته، جنگجویان اعتقاد داشتند این آیات موجب حفاظت و پیروزی آن‌ها در میدان نبرد می‌شود. در بعضی نمونه‌های نفیس از تبرزین‌ها هم اشعاری با مضمون شجاعت دیده می‌شود. مثلاً بر روی یکی از تبرزین‌ها بیت: «به نام خداوند شمشیر و تیر/ که بخشد به مردان / با کائنات نصیر» حک شده‌است.

اما در میان همه تبرزین‌های باقی‌مانده، یک تبرزین از جنس فولاد با دسته چوبی وجود دارد که اکنون در موزه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. درباره این تبرزین که منسوب به نادر است، داستان‌های زیادی نقل کرده‌اند، یکی از مشهورترین روایات این است که نادر با همین تبرزین به سراغ یکی از فرماندهانش (برخی منابع می‌گویند شخصی که قصد جانش را داشته) رفته و با یک ضربه تیرش او را به دو نیم کرده‌است. همچنین گفته می‌شود که نادر در مراسم تاج‌گذاری خود در دشت مغان، تبرزین را به عنوان یکی از نمادهای قدرت و حاکمیتش به دست داشته‌است. طول این تبرزین حدود یک متر و تیغه آن هم حدود بیست سانتی‌متر است.

● شمشیرهای جواهرنشان نادر

تبرزین‌امانتها سلاح نادر نبوده‌است. خوب‌است بدانید پادشاهان بسیاری در طول تاریخ چندین شمشیر مختلف داشته‌اند که از آن‌ها در شرایط مختلف (مانند تاج‌گذاری، مراسم تحلیف و...) استفاده می‌کرده‌اند و نادرشاه هم از این قاعده مستثنا نبوده‌است. یکی از شمشیرهای معروف نادرشاه افشار، شمشیری بادوسر یا حریف‌است که اکنون در جمهوری داغستان نگهداری می‌شود. البته این شمشیر نیز مثل بسیاری از اشیای دیگر منسوب به نادر است و هیچ سندیتی درباره آن وجود ندارد. با این همه، دو شمشیر معروف دیگر نیز هست که یکی در موزه آستان قدس رضوی و دیگری در موزه جواهرات ملی ایران در تهران نگهداری می‌شود. جنس شمشیر نخست از فولادی با آلیاژ مرغوب از نوع فولاد هندی است که دسته آن را با عاج فیل که روکش طلا گرفته و جواهرنشان شده، ساخته‌اند. همچنین روی تیغه که حدود نود سانتی‌متر است، اشعاری به خط نستعلیق حک شده که در وصف قدرت و عدالت نادر است.

اما دسته و غلاف شمشیر دوم پوشیده از طلا و جواهرات قیمتی از جمله الماس، زمرد و یاقوت است که روی آن عبارت «سلطان نادر» یا «نادرشاه» حک شده‌است. به عقیده پژوهشگران این شمشیر بیشتر جنبه تشریفاتی داشته و در مراسم رسمی استفاده می‌شده‌است. سواى این دو شمشیر که در ایران از آن‌ها نگهداری می‌شود، سه شمشیر دیگر نیز هست که منسوب به نادرشاه‌اند و در موزه‌های خارجی چشم‌نوازی می‌کنند؛ دو شمشیر که اکنون در موزه سن پترزبورگ روسیه هستند گویا پس از لشکرکشی‌های نادر به قفقاز و هند به غنیمت گرفته شده‌اند و شمشیر سوم که در موزه ویکتوریاى لندن است هم سفرای هندی به دربار انگلستان هدیه کرده‌اند. اما در اوراق تاریخی، داستانی درباره شمشیر نادر سیاه‌شده که خلاصه آن چنین است؛ می‌گویند وقتی نادرشاه در حمله به هند (در سال ۱۱۵۲ قمری) دهلی را تصرف می‌کند و تخت طاووس و الماس کوه نور را به غنیمت می‌گیرد، شمشیر خود را به نشانه پیروزی بالای سر تخت طاووس قرار می‌دهد. همچنین در روایت دومى آمده که پس از تصرف دهلی، وقتی محمدشاه گورکانی امپراتور هند، از نادر می‌خواهد که خون مردم را نریزد، نادر شمشیرش را غلاف می‌کند و دست از کشتار می‌کشد. از همین رو هم بعدها او با لقب «نادر شمشیر غلاف‌کن» یا «نادرِ عدالت‌پیشه» می‌دهند.

● خنجر توپکایی

سواى این‌ها در میان سلاح‌های نادر یک خنجر هم هست که البته هیچ‌گاه به دست او نمی‌رسد که از استفاده کند. این خنجر اکنون گران‌ترین خنجر دنیا است، به‌دیه سلطان محمود اول عثمانی به نادرشاه افشار بوده و اکنون هم در موزه توپکایی ترکیه نگهداری می‌شود. مکتوبات تاریخی می‌گویند که خنجر را سلطان محمود به سفیری می‌دهد تا آن را در کنار هدایای دیگری به‌عنوان پیشکش به مشهد برساند اما سفیر عثمانی هنوز به مقصد نرسیده بوده که خبر کشته‌شدن نادر به عثمانی می‌رسد و او نیز قاصدی در پی سفیر می‌فرستد تا خنجر و دیگر هدایا را بازگرداند

و چنین می‌شود. جالب‌است بدانید جنس غلاف و دسته این خنجر از طلاست و سه زمرد درشت کلمبایی و چند الماس به زیبایی و در اوج شکوه و هنر کار شده‌است که نشان از توانمندی صنعتگران و هنرمندان عثمانی دارد.

مرضیه تیرایی دوم تیرماه سال ۱۲۸۷ خورشیدی مجلس شورای ملی مورد حمله نیروهای قزاق تحت امر کلنل لیاخوف قرار گرفت. به فرمان محمدعلی‌شاه، اساس مشروطیت ویران و دورانی آغاز شد که در تاریخ ایران با عنوان «استبداد صغیر، شناخته می‌شود.

از این زمان تا حدود یک سال بعد، طرف‌داران استبداد تمام تلاش خود را به کار بستند تا مانع بازگشت مشروطیت شوند. مشهد یکی از کانون‌های اصلی درگیری‌های سنگین میان مشروطه‌خواهان و طرف‌داران استبداد بود. با وجود غلبه مستبدان و وجود تنگناهای فراوان برای هواداران مشروطیت، جدال بر سر آزادی خواهی در مشهد به اوج خود رسید.

درگیری‌های قلمی، کلامی و نظامی، اوضاع شهر را به شدت آشفته کرده بود، اما در همان حال، به مردم اجازه می‌داد تا دانسته‌های خود را درباره مشروطیت تکمیل کنند. تسلط شایعات بر اذهان و رواج ادعاهای گزاف و گاه دروغ درباره تعدادی از طرف‌دارهای مشروطیت، باعث بدبینی جمعیت درخور ملاحظه از مشهدهای نسبت به مشروطه‌خواهی شده بود اما در آن درگیری سنگین و بی‌امان، تکاپوهای افرادى مانند سید حسین اردبیلی، محمدتقی بهار، عبدالرحیم صراف و... باعث شد تا مفهوم مشروطه‌طبی حصار شایعات خارج شود و بدون حاشیه در مقابل دیدگان مردم قرار گیرد. این تکاپوها در ادامه، سرآغاز جنبشی بود که با وجود همراهی حاکم خراسان – رکن‌الدوله – با مستبدان و پشتیبانی کنسولگری روسیه تزاری در مشهد از آن‌ها، به تدریج کفه قدرت را به نفع مشروطه‌خواهان تغییر داد و باعث شد، به دنبال وقایع تبریز و گیلان، قیام علیه استبداد در مشهد نیز آغاز شود و به سرانجام برسد. گزارش پیش روی شما، روایتی از یک اتفاق فراموش شده‌است که در ایام استبداد صغیر و در شهر مشهد رقم خورد. اتفاقی که برخی آن را طلیعه آغاز قیام و مبارزه آشکار با استبداد در مشهد و در این دوره خاص و پیچیده تاریخی می‌دانند. روایت نارنجکی که در خانه «اقتدارالملک، منفجر شد.

● از زبان ملک‌الشعراى بهار

ملک‌الشعراى بهار در آن ایام، جوانی بیست و چهارساله بوده و سر‌پشوری داشته‌است. او به همراه تعدادی از اعضای «انجمن سعادت» که سلسله‌جنبان مشروطیت در مشهد محسوب می‌شدند، با وجود اختلاف حاکم بر جامعه، کوشید تا گام‌هایی برای تهییج افکار عمومی و به میدان آوردن مردم بردارد. مرحوم بهار در جلد نخست کتاب «تاریخ احزاب سیاسی ایران» می‌نویسد: «زدو خوردهایی بین مجاهدان [طرف‌دار مشروطه] و سربازان و سایر هواخواهان دولت درگرفت و یک مرتبه هم قوای دولت روس مداخله کرده به سوی شهر و مسجد گورشاد تیراندازی با توپ و مسلسل به وقوع پیوست. مسجد و بازارها و تلگرافخانه در دست مردم و قلعه ارگ و قسمتی از محله سراب در دست

گروه تاریخ و هویت‌افساد در میان قدرتمندان و درباریان خبر تازه‌ای نیست و می‌توان «آن را در بسیاری از اسناد و اخبار قدیمی یافت، خبر زورگوئیانی که در یک شب ره صدساله را می‌روند و به واسطه غارت رعایا، گنجی افسانه‌ای نصیب خود می‌کنند. شاهد این سطر، خبری است که روزنامه بهار، اواخر مهر سال ۱۳۰۹ خورشیدی چاپ و منتشر کرده‌است. این روزنامه می‌نویسد که این روند اگرچه همیشه بوده اما گویا پس از نخست‌وزیری قوام السلطنه (از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۱ به صورت تقریباً پیوسته، پنج بار نخست‌وزیر بوده‌است) افزایش چشمگیری پیدا می‌کند. جریده بهار می‌نویسد: «بعد از حکومت قوام السلطنه یک عده از حاکم که سیره مستبدانه را هنوز از دست نداده بودند، در زوایای این ایالت باقی‌مانده و به اخلاص و اخذی مداومت می‌دارند. این اشخاص با حقوق‌کمی که حداکثر آن شصت تومان بوده، با خدم و حشم فراوانی به محل حکمرانی خود ورود کرده و به فاصله کمی، ثروت سرشاری به دست می‌آورند. گرچه مأموران ولایات بعدها عده‌ای از آن‌ها را شناخته و دستشان را از کار کوتاه کردند. لیکن بعضی از آن‌ها که با مهارت مخصوصی مال رعیت را چاییده و به واسطه

اخبار قدیمی